



روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوندها

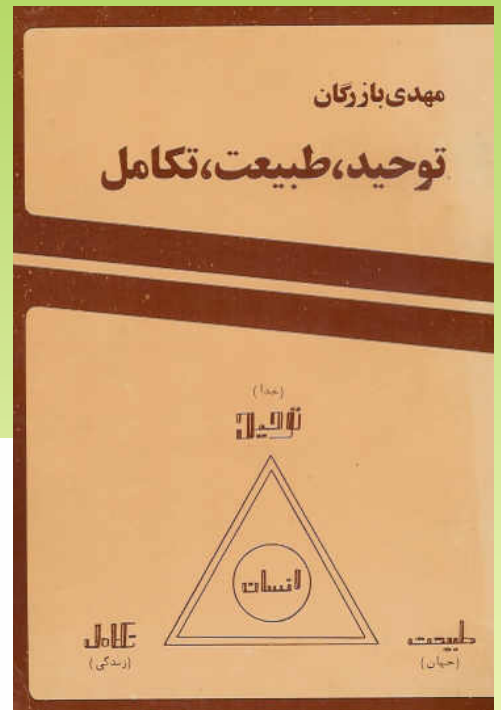


آراده (م) ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

271

مهدی بازرگان : توحید ، طبیعت ، تکامل



توحید ، طبیعت ، تکامل
 * مهندس مهدی بازرگان
 * چاپ و نشر از : دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 * ۱۵۰۰۰ نسخه

شماره ثبت دفتر کتابخانه ملی ۲۰۷۳ بتاريخ ۲۳ / ۱۲ / ۳۶

فهرست مطالب

توحید - طبیعت - تکامل

مقدمه صفحه ۵

رابطه انسان با طبیعت

از صفحه ۴ تا صفحه ۱۸

۸	۲ تمدن و تکامل	انسان ماقبل تاریخ
۱۲	۹ - دنیاداری روم و ایران	عقل و فلسفه
۱۴	۱۳ - پرستش توین طبیعت	آشتی اروپا با طبیعت
	خلاصه جریان ۱۸	

رابطه قرآن با طبیعت

از صفحه ۱۹ تا صفحه ۳۱

۲۲	۱۹ اختلافات اساسی	توجه قرآن به طبیعت
----	-------------------	--------------------

تکامل

از صفحه ۳۲ تا صفحه ۵۶

۳۵	۳۲ تکامل و ادیان	تکامل امروزی
۳۹	۳۷ طراحی انسان	تکامل در قرآن
	۴۸ مظلّت طبیعت - تکامل - توحید	تکامل جهان در قرآن
۵۲	و موضع انسان	

دو واژه توحید و طبیعت در چهره‌های مختلف مربوطه در عرفا ما و مخصوصاً در فرهنگ جدید غالباً بعنوان دو تضاد و یا دو دگان رقیب جلوه داشته است . تکامل نیز که در قرن نوزدهم میلادی وارد علم و فلسفه گردید حربه دیگری بود که در جنگ میان طبیعیون و ماده‌پرستان از یک طرف با دینداران و خداپرستان از طرف دیگر بکار برده شده است .

چهره‌های مختلفی که توحید و طبیعت را از جهات گوناگون اخلاقی ، فلسفی ، شرعی ، کلامی و غیره با یکدیگر روبرو کرده و منظور نظر ماست در مفهومی‌ها یا اصطلاحات زیر بیان میشود :

مادیت و معنویت ، جسم و روح یا جسم و جان ، دنیا و آخرت ، طبیعت و ماوراءالطبیعه ، علمی و موهوم ، ماتریالیسم و ایده‌آلیسم ، طبیعی مسلک و موحد

از طبیعت و ماده حرف زدن در نزد بعضی از مقدسین روحانی یا عنوان کردن جسم و زندگی در محفل عارف مسلکان همان اندازه کفر و خلاف محسوب میشود که در اجتماع آزاداندیشان دانش مسلک امروزی پای آخرت و خدا را در میان آوردن .

از طرف دیگر همان اندازه که پرستش در تاریخ تمدن و فرهنگ ریشه قدیمی عمیق داشته و دینداری و مسلک بمعنای اعم کلمه ، لازمه انسانیت و اجتماع است ، طبیعت و مادیات نیز تناس و تاثیر انفکاک ناپذیر در زندگی انسان داشته و دارد . انسان و زندگی او با هر دو مفهوم فوق ارتباط نزدیک دارد .

برای آنکه از این جنجال دیرینه جواب درستی در بیاوریم شاید بهترین راه آن باشد که قضاوت را بخود انسان واگذاریم که با هر دو ارتباط و علاقه نزدیک داشته است ، راز مطلب را در تاریخ زندگی انسان با تکامل فکری او جستجو مینمائیم تا باین ترتیب حرف سوم را هم که تکامل باشد وارد مزرکه نموده باشیم . بنابراین اول سراغ رابطه انسان با طبیعت میرویم ، سپس پیوند آن دو را با خدا جستجو نموده و بالاخره نظر قرآن را که خالصترین کلام توحیدی است درباره طبیعت و تکامل رسیدگی خواهیم کرد .

رابطه انسان با طبیعت

انسان ماقبل تاریخ

انسان اولیه کاملاً قدیمی و بدوی ، خواه از نسل میمون و حیوانات باشد یا مخلوق بلاواسطه خدا ، مسلماً خیلی پیش از ما ، و پیش از انسانهای تمدن یافته بعدی محشور با طبیعت و محاط در آن بوده است ؛ خانه نداشته روی زمین میخوابیده و خاک را با بدن عریان لمس میکرد و اگر بفار پناه میبرد در سوراخی از زمین و همسایه اش جانوران بوده است ، چشمش غیر از آسمان و یا درختان و کوه و بهابان چیزی نمیدیده ، آفتاب و سوما و باران را بدون چتر با پوشش دریافت میکرد ، خوراکش علف و میوه و حیوانات خام بوده ، مستقیماً از رودخانه یا چشمه و برکه آب برمیداشته است بعدها که فرش و پوشش درست کرد باز هم از محصولات دست اول طبیعت مثل پوست و پشم استفاده مینمود و با استعمار حیوانات شیری و گوشت و بارکشی میکرد .

خلاصه نکات زندگی در طبیعت ، بهره اش از طبیعت و آزار و وحشتش

هم از طبیعت بود. قطعاً اشتغال و ششادنگ حواس نیز بسوی طبیعت میرفت، طبیعت برای انسانهای ابتدایی و برای تمدن شده‌های اولیه تنها منزل و ماوی و اسباب زندگی و غذا نبود، همه چیز او بود، حتی خدای او، خدای خیر و محبت و خدای شر و مصیبت، کاملاً عادی و منطقی بوده است که انسان اولیه طبیعت را بپرستد و پس از مختصر رشد و تکامل مظاهر طبیعت را خدا گرفته، آن بتها و ربه‌النوعها و اساطیر را بسازد.

تمدن و تکامل

برای تمدن و تکامل هزاران تعریف و توصیف داده‌اند ولی چکیده همه آنها را بلحاظ خط مشی و نتیجه حاصله، بمعنای تجمع سازمان یافته و خروج انسانها از اسارت طبیعت دانسته‌اند. با احراز استقلال و عصبان علیه طبیعت از طریق اتحاد بین خود برای استفاده، تسلط و تسخیر طبیعت، سپس ابتکار و اختراع برای بیندازی هرچه بیشتر از آن و بالاخره خلاقیت، بشر روی طبیعت رفته رفته دخالت نموده، محیط اختصاصی برای خویش درست کرد و میان خود و طبیعت فاصله انداخت، خانه ساخت، غذا پخت، زراعت کرد، لباس دوخت، با تجارت و مسافرت محدودیتهای مکانی و قیود فصلی تحمیلی طبیعت را شکست، با اجتماعی شدن خود را از تنهایی و مفهویت بیرون آورد، صنعت را بوجود آورد که دخل و تصرف

تجربه تازه‌ای در زمینه اتکالی بنفس یافتند توجه مطلق بود که بعد از آن ذهنی و نیروی تعقل انسانی نمودند، عقل را که چاره جوی مآل اندیش زندگی و تشخیص دهنده خیر و شر دیده بودند حلال یک نگاه میدان مجهولات و کشف حقایق نیز شناختند.

لازمه روشنگری و آزادخواهی به آنجا رسید که فلاسفه بزرگ یونان قرن پنجم قبل از میلاد، واقعیات و غیبهات یعنی تصاویری را که حواس جسمانی ما از طبیعت میگیرند مخلوط با اشتباه و مخدوش دانسته کنار بگذارند و به نجرادات عقلی و تشخیصهای نظری رو بیاورند، فلسفه در مکتب اساتید بزرگ یونان با محکوم نمودن مشاهدات و محسوسات و انکار واقعیات عینی نوام گردید و یک دنیای روحانی، مجرد، عالی، مخالف یا مافوق دنیای جسمانی و طبیعی عرضه نمودند، مفاهیم تازه و اصطلاحاتی از قبیل هیولا، ملکوت، ذات، جوهر، روح، معنویات، ریاضت و اعراض از زندگی حیوانی بکار برده میشد که در آن زمان و بعداً در حقیقت لیبازیهای با طبیعت و ذهن کجی هائی برای رهایی از اسارت آن بود، همراه با دانش طلبی فلسفی و رو آوردن بمنطق و مجردات عقلی، اولین قیام علیه خدایان سنتی که چیزی جز مظاهر طبیعت و جلوههای طبع انسان نبود در افکار بزرگانی چون سقراط ظاهر گردید و فلاسفه بعدی نیز برتردید و توهین آئین اجدادی و بتهای خیالی پرنماختند.

در همان روزگاران، از یکطرف فلاسفه‌ای مثل دموکریت بمبارزه با مکتب روح مسلک سقراط و افلاطون برخاسته، ماده را بدی و اصیل شناختند،

مستقیم در طبیعت و سازندگی و مقدمه خلاقیت بود.

گام دیگر که وجه امتیاز انسان از ابا هوشترین و اجتماعی ترین حیوانات شناخته شده است و معلول آگاهی خاصی یا اشعار انسان به ادراکات و احساسات و اطلاعات خود میباشد این بود که روی دیده‌ها و شنیده‌ها و دریافتیهای از محیط توقف و تفکر کرد و به اطلاعات و افکارش که ابتدا جمع بندی مشهودات و ملموسها در حافظه بود کلیت و حالت انتزاعی داد. بطوریکه توانست نه تنها خاطره‌های از واقعیات دریافت شده از طبیعت بسازد بلکه برای حال و آهنگ محیطهای خود خواسته و خود ساخته‌ای در ذهن خویش مطابق یا متفاوت با آنچه واقعیت داشته و گذشته است، ایجاد نماید و حتی تحت تاثیر آن قرار گیرد. انسان رشد یافته در کنار دنیای عینی، یک دنیای ذهنی و همی یا علمی خلق میکند و تا حدودی در آن زندگی مینماید.

این تصرف و تسلط تماماً در جهت بینداز شدن و بیگانه شدن انسان از طبیعت بود. ولی البته هنوز انسان تازه تمدن یافته، طبیعت را، هم میداد حیات و رحمت میشناخت و هم منشأ بلا و وحشت. طبیعت مقام خدای خیر و شر را بهیچوجه از دست نمیداد زیرا که بیندازی از طبیعت و بیگانگی انسان کاملاً نسبی و بسیار جزئی بود.

عقل و فلسفه

یک گام گستاخانه که انسانهای با تمدن پیشرفته بدنبال گام محیط ساز ذهنی فوق برای رهایی بیشتر از وابستگی بطبیعت برداشته و

یا کدانی مثل اپیکور تمتع از زندگی و لذات جسمانی را اساس فلسفه خود قرار میدادند و از طرف دیگر سقراطیها زیر هر احساس و حقیقت زده دنیا را سراسر بوج و خیال معرفی مینمودند در حالیکه عده‌ای مثل جالینوس، خم نشینی را وسیله خروج از اسارت طبیعت گزیده بودند.

در آن محیط آزاد هر دسته‌ای براهی رفتند ولی بود سابقه و پیروی آیندگان بیشتر نصیب دسته مجرد اندیشان روحی مسلک گردیده آنان قرنهای قرن ستارگان فروزان آسمانهای اندیشه و دانش و دین شدند.

دنیاداری روم و ایران

دست و پنجه نرم کردن انسان با طبیعت بفلاسفه یونان خاتمه نیافت، بعد از یونان امپراطوری نظامی و اداری روم را می بینیم که در زمینه تصرف دنیا و تمتع از زندگی پیشرفته بشعری با طبیعت و با بشریت ذهن کجی می کند، در عین آنکه بنحو دیگری در چنگال طبیعت یا اسارت طبع بشری هستند.

روم نه معتقدات شرق و نه معنویات فلسفی یونان را دارد و نه چندان پایند رب النوعهای طبیعت است، ارواح اجداد را میپرستند که نوعی نژاد پرستی است و ژو پتر خودشان را بر شهرها و کشورهای دیگر تحمیل مینمایند که زمینه امپراطوری و استعمار است. اگوست دروازه معبد بزرگ را بعنوان خانه جنگ مینماید، جمهوری را مبدل به امپراطوری میسازد، تمتع از قدرت و فرورفتن در لذات را اقتتاحت مینماید که دنباله مستبها و دیوانگیهای آن

به نرون منتهی میشود.

در برابر قدرت امپراطوری و تمدن روم در شبه جزیره ایتالیا نه طبیعت قهار و وحشتناک وجود دارد و نه همسایه‌های مهاجم و خطرناک، فقط در آن طرف ایتالیا و یونان نگاه‌گاه درگیریهائی با ساسانیان ایران رخ میدهد.

انسان تمدن یافته بجزنگ طبیعت رفته ضمن آنکه انسانهای دیگر را اسیر می‌کند و سرپیچی در برابر قیود طبیعت و قوانین اشرافی زندگی نموده میخواهد آزادانه برطبق خواسته‌های نفس عمل نماید و اثبات تسلط بر غیر خود کند، در حقیقت شیفته لذت و جاه طلبی شده است که در چهره بشری و ارضای غرایز حیوانی، اسارت غیر مستقیم طبیعت محسوب میشود، بدون آنکه سجده و کرنش به پنهان‌های مظاهر طبیعت بنماید، طوق بندگی نفس اماره را بگردن می‌بندد و اسیر خواسته‌های طبع و بیگانه با ارزشهای انسانی میگردد.

دوران تسلط و غرور و فساد امپراطوری به دو شکست و بسرنگونی آنها که مقدمه جاهلیت و وحشتناک هزار ساله قرون وسطی است خاتمه پیدا میکند: ظهور مسیح و هجوم ژرمن‌ها، با اشاعه دین مسیح. توحید جایگزین پرستش نژاد و نفس و طبیعت میشود. اما توحید مسخ شده آلوده بروحیات یونان و خرافات توأم با پرستش انسان و فرشته در ردیف خدا، در ایران سلسله ساسانیان وزودشتی‌گری را می‌بینیم، اساس آئین زرتشتی توحید است ولی عناصر چهارگانه طبیعت بزعم آنها یعنی آتش

و آب و خاک و باد قدوسیت دارند و نقش بزرگی نزدیک بخدائی بدانها داده شده است، برای توجیم جهان و جامعه انسانها مبارزه تکاملی انسان با طبیعت صورت دینی یافته در برابر اهورامزدا که خدای روشنائی و خوبی هاست، اهریمنی ساخته‌اند که منشاء تاریکیها و شر و بدبهاست و وظیفه هر آدم را برای رسیدن به پیروزی نهائی دنیا از میان برداشتن اهریمن و هرچه اهریمنی است میدانند.

آشنی اروپا با طبیعت

نه آن فلسفه روحی و مجرد اندیشی ضد طبیعی فلاسفه بزرگ یونان می‌نوانست زیاد دوام بیاورد و نه هواپرستی و انسان پرستی‌های متکی به خرافات و جهل، هریک بزودی محدودیت و طاقتوت خود را ظاهر ساخته معلوم شده که اگر انسان از اسارت طبیعت درمی‌آید به بند و طاعت چیزهای دیگر می‌افتد.

عکس‌المصل وسیعی در تاریکی قرون وسطای اروپا ظاهر گردید و رنسانس بوجود آمد، رنسانس یا بازگشت به یونان پیشرفته و طبیعت نگر و به آزادی، توأم با اعراض از فلسفه مجرد اندیش برای رو آوردن بواقعیات مشاهده و تجربه. بعبارت دیگر توجه مجدد بجامعه و طبیعت.

خروج انسان از قیود و اوهام و از اسارتها، استعدادها را شکفته کرد و به آزادی و آزادیخواهی پیروبال داد.

بشریت بعد از دکارت و گانت و فرانسیس بیکن دوباره با طبیعت آشنی و با آنچه تصنعی و تحمیلی و وهمی است قهر کرد. اصرار و اعلام نمودند که علم باید از مشهودات و جریانات طبیعت مأیه بگیرد و به این ترتیب علوم طبیعی و تجربی و فنون عملی پایه‌گذاری گردید و بعدها هر چیز که واقعت و نشانی در طبیعت داشته باشد موضوع علم گردیده دانشهای مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و مدیریت موضوعیت و اهمیت یافت.

طبیعت گزائی را هم در هنر و در علوم و فلسفه می‌بینیم هم در ادبیات و تعلیم و تربیت و سیاست شعار «رمانتیسزم» زیبایی در واقعیت است. ^۱ میشود، ژان ژاک روسو کتاب ایل را مینویسد و در قرون بعدی هنر و ادبیات از رومانتیسزم و رئالیسم ربه امپرسیونیسم و سمبلیسم و فوتوریسم آورده دست‌آخر برای فرار از تقلیدگری طبیعت با ابداع شکله و نمونه‌های نوظهور میپردازند که نامش را خلافت هنری میگذازند.

پرستش نوین طبیعت

آزادی طلبی و آشنی با طبیعت منافات با سیردائمی تکامل در جهت احراز استقلال نداشت. بسیاری از متفکرین که کم و بیش مغرور اکتشافات علمی

1 - La beauté c'est la réalité

و اعجازهای فکر و فن شده بودند اعلام آزاداندیشی و تبلیغ ضد روحانیت و دیانت نمودند، ولی همانطور که میدانیم رهائی از اسارت طبیعت و احراز آزادی در نظر مدافعین واقعی و اصیل مترادف بایی قیدی و بی‌اعتمادی قوانین و نظامات حاکم بر جهان نیست. بشر متکامل نخواهد اشعار و اختیار نسبت به آنچه میشود و میکند داشته، محیط مطلوب خود را بسازد. تکامل انسان نه منافات با برنامه و فعالیت دارد و نه بدون هدف و آگاهی میتواند تعقیب شود. بلکه بشر همواره درگیر با دو مساله بوده است: ۱- برنامه زندگی (چه بکنم و چه بخواهم)، ۲- کنجکوی درونی یا جهان بینی صحیح برای رسیدن بتعادل فکری (علت اشیا و مبدا و مقصد حیات).

بنابراین بشر متکامل مختار همواره احتیاج بخدا و اله و معبود بمنمای وسیع کلمه دارد و تعادل روحی و فکری میخواهد بدون هدف و معشوق را کند و فاسد میشود یا به بیراهه و هلاکت میرود. اگر خدا از طریق سلطه طبیعت یا دین برایش فراهم نشد بدنبال خدا و هدفی که خود بسازد میرود که این نیز نوعی عصیان علیه تحمل طبیعت و در جهت خلافت است.

در قرون ماضی توجه مجدد ب طبیعت و تحلیل آنچه طبیعی است تا آنجا پیشرفت که برخی از دانشمندان طبیعت پرست و انسان مسلک شدند. البته نه بصورت قدیمی که آفتاب ورودخانه نهل و با گاو و سوسمار را بیوستند و بت دستی بسازند، رشد فکری و کشفیات علمی آنها را بقوانین عمومی و نظامات کلی جهان مستفاد ساخته بود بطوریکه جوهر طبیعت و عنصر اولیه

اصلی را که ماده میباشد مانع و خالق و ازلی گرفتند .
 صفات خدائی را بطبیعت و عبادت نسبت داده برای نظامات عمومی طبیعت یا برای عنصر مادی اصالت و حاکمیت مطلقه قائل شده همانها را کافی برای گردش و پیدایش جهان دانستند . طبیعی مسلک (ناتورالیست) شدند و ماده پرست (ماتریالیست) پیدا شد .
 ماتریالیسم که در تعداد قلیلی از فلاسفه یونان در برابر مکتب سقراط و افلاطون قد علم کرده بود و بعین ترتیب حیات تازه میگرفت در عمق و اساس چیزی جز بازگشت به بت پرستی باستانی نیست . آنها هم چون از خورشید و صاعقه یا از رودخانه و چارپایان آثار خیر و شر میدیدند زندگی را معلول اثر آنها حس میکردند . خورشید پرست و گاوپرست میشدند . از این جهات اختلاف اساسی و ریشه‌ای وجود ندارد .
 مارکسیسم هم که اقتصاد و تولید را زیر بنای اجتماع و فرهنگ و تمدن و دین میشناسد و انسان را با انکار ضمنی اختیار و شخصیت ، موجود دست بسته جبر دیالکتیک معرفی مینماید در حقیقت امضاء زیر عهدنامه اسارت انسان در برابر مادیات و طبیعت گذارده افراغ عقلی بخدائی و قهاریت طبیعت یا تاریخ مینماید .
 مغرب زمین سرمایه‌دار نیز که همه قدرتها و امکانات را در سرمایه و اقتصاد متبلور میسازد و فرد و اجتماعشان یکسره دست و پا برای جمع مال و مصرف میزنند آنها هم بنحو دیگری بندگان دنیا و پهرستندگان طبیعت اند . بدنبال یا بموازات طبیعی مسلکی و ماده پرستی ، انسان مسلکی

با هومانیزم مادی رایج شد ، این مکتب بیشتر ناظر بر انسان و جوامع انسانی بوده با استثمار و استعمار مبارزه مینماید . از این راه خواسته‌اند تا حدودی جبران جبر دیالکتیک که انسان را بی اثر و بی ارزش می نماید و معنویات و انسانیت را ندید میگردد کرده باشند .
 در انسان سلکی مادی خلاقیت و اهانت به انسان و استعداد های او داده میشود و اهریمن این آئین «از خود بیگانگی»^۱ ماست . و بالعکس چون در این مکتب آزاد شدن و شکوفائی استعداد های ذاتی انسان را کافی برای نجات و رشد و سعادت جامعه میدانند ، مواجه با غرور انسانی و یک نوع «خود بزرگ بینی» با «استغناء» و تکبر هستیم .
 انسان مسلکی مادی در عین تجلیل و طرفداری از مقام انسان و نقش اساسی خلاقه دانی بکار انسان او را مظهر جبری دیالکتیک میشناسد و در عین برنامه دانی برای انقلاب و مبارزه و مقصد شناسی برای جامعه انسانی انکار هدف داری تکامل عمومی و برنامه دهنده آنرا مینماید . از یک طرف طبیعت پرستی است زیرا نوع انسان را که جزئی از طبیعت است هدف و معبود قرار میدهد و از طرف دیگر در جهت خروج از اسارت طبیعت و تکامل در پرستش است زیرا که انسان را بنیاز از طبیعت و خدا گرفته خود انگیزه و خود انگیزه اش تصور مینماید ، ولی علاوه بر آنکه در جهان آفرینش هیچ موجودی نمیتواند در حالت مجزی یعنی بدون انکاء و ارتباط و استفاده از خارج خود سازنده و تکامل کننده باشد .
 1 - Alienation

مارکسیسم محسوب میشود .

خلاصه جریان

بنابراین رابطه انسان با طبیعت بطور کلی یک رابطه ناگسستگی بوده است . در ابتدای سیر تکاملی عملا و عقیده یکسره غوطه‌ور در طبیعت و مقهور بوده جز طبیعت چیزی را نمیدیده و نمیپرستیده است و در آخر کار از راه علم و احساس باز طبیعت را حاکم کلی و خود را مقهور و مجبور شناخته است . فقط در وسط رقیبی برای طبیعت مادی ساخته بچشم دشمن بدان نگریسته مابین مادیات و معنویات تعارض مطلق برقرار ساخته است .

رابطه قرآن با طبیعت

اینک که رابطه انسان با طبیعت و افراط و تفریط های آن از پرستش تا انکار را دیدیم بسراغ نظری که ادیان الهی و رابطهای که توحید یا یکنواپرستی با طبیعت و مادیات و زندگی داشته است میرویم . بعنوان مدرک بحث قرآن را انتخاب مینمائیم که کتاب اعتقادی خودمان است و همانطور که در مقدمه مقاله گفتیم خالصترین و عالیترین کلام توحید میباشد .
 اتفاقا نزول ، با اگر ترجیح میدهند ظهور ، قرآن در وسط آن دو دوران قهر و آشتی مغرب زمین با طبیعت و در بحبوحه تاریکی قرون وسطی بوده است ؛ قرن هفتم میلادی ۱۱ ثور بعد از فلاسفه مجرد اندیش یونان و ۱۱ قرن قبل از فلاسفه طبیعی مسلک و مادی اروپا قرار دارد .

توجه قرآن به طبیعت

برخلاف معمول پیروان مخصوصا روشی که در طی بیش از هزار سال اهل کلام ، علمای فقه و حتی مفسرین بتبعیت از فلاسفه یونان داشته‌اند ،

قرآن توجه و تمسک فوق العاده بطبیعت کرده است. توحیدی با تنوع و تفصیل و تاکید فراوان بر زبان عامیانه ملموس و محسوس، تقریباً بکلیه مظاهر و آثار طبیعت، از اوج آسمانها تا فرش و درون زمین، از جمادی و گیاه و حیوان تا آدمزاد و انسان، در خلقت و خلقات، در فرد و اجتماع، در تاریخ گذشته و در سرنوشت آینده...

برای یادآوری مطلب و درک بهتر موضوع ضرر ندارد فهرست وار بعضی از نمونهها و آیاتی را که شاید در مجموع متجاوز از هزار باشد، شاهد بیاوریم.

اولا در اسم گذاری سورهها مبینیم انتخاب چشمگیری روی موجودات و آثار طبیعت رفته است: بقره، بزرگترین سوره، قبل یکی از کوچکترین سورهها، عنکبوت، نحل، رعد، نجم، دخان، قمر، حدید، شمس، لیل، نحل، زلزله، فلق و غیره.

آسمان و زمین و ستارگان با حرکات و روشنیهای آنها جایگاه واقعی در قرآن دارند: وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ، وَالسَّمَاءُ بَنِيهَا أَقْيَامًا وَإِنَّهَا لَكُمُوسِعُونَ، كُلُّ فِي فَلَكَ يُسَبِّحُونَ، وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالْأَرْضُ بِعَدِّ ذَلِكَ ذَخِيرًا، وَاللَّيْلُ إِذَا غَشِيَ وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى... از آسمان که پائین می آئیم پدیدههای جوی زمین مورد بحث فراوان هستند (۵- آیه و اشاره به باد و ابر و باران): أَوَكَمْ مِمَّنْ جَاءَ مِنْ السَّمَاءِ بِمِطْرٍ مُّسَدَّدٍ وَرَعْدًا وَبَرْقًا، وَآرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ، يُرْسِلْنَ عَلَيْكُمْ غَاصِقًا مِنَ الرَّيحِ، أَلَمْ تَرَ

أَنَّ اللَّهَ يُرْسِلُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُمْ يَجْعَلُهُمُ رِجَالًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَافِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِزًّا مِنْ جِبَالٍ فَيُهَا مِنْ بَرَدٍ قَيْصِبُ بِهِ مِنْ سَحَابٍ وَمُخْسِرَةٌ عَنْ قِبَلِهَا، نِكَادُسًا يَرْفَعُ يَدَهُ بِهَا بِالْبُحَارِ، فَارْتَدَّتْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً كَالْمُورِ، إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ، فَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ مِزًّا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ بِحَا بَيْعٍ فِي الْأَرْضِ.

نسبت بر زمین و عوارض آن سخن زیاد رفته است: وَالْأَرْضُ قَرَسًا حَرَابًا فَبَيْنَهُمُ الْجَاهِدُونَ، أَفَلَا يَتَفَكَّرُونَ... إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ، يَوْمَ تُرْجَفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَغِيَابٍ مُبِينًا، وَاللَّهُ أَتَعْلَمُ مِنْ الْأَرْضِ سُبُلًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا، وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ سَبُلًا لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا إِيحَا جًا، وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَالَّذِي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَانْبِعَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ، هُوَ الَّذِي يُسَوِّدُ فِي اللَّيْلِ الْبَحْرَ وَالْبَحْرَ حَتَّىٰ إِذَا قُتِبْتُمْ فِي اللَّيْلِ، فِي بَحْرِ لَيْلِي يَغْشَى مَوْجًا وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَ إِنَّ هَذَا لَفُتْوَةٌ لَّهُ وَاللَّهُ يَلْعَبُ بِحَا جٍ وَمِنْ كُلِّ تَلَكُّوْنٍ لُحْمًا يُرَبِّئًا وَيُنزِلُ الْغَيْثَ عَلَيْكُمْ، وَإِذَا لَيْسَ لَكُمْ سُبْحَانَ، وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ الشَّجَرُ زِينَتَهُ رَبِّي... .

از نوع نباتات و حشرات و حیوانات بوفور نام برده میشود: اشجار، چراگاهها، باغات با درختان بهم پیچیده و سربه فلک کشیده یا بر از میوه، زیتون و خرما و انار و انجیر، زنبور عسل با خوراک و منزل آن، مور و ملخ و پشه و عنکبوت، کلاغ و کبوتر و همدند و ماهی، اسب و استر و شتر و الاغ، گوسفند و بز و خوک و گاو...

علوم طبیعی توجه همدجانبه طبیعت و نقش آن روی انسان دارد، نه تنها متمایز از کتابهای ادبی، اخلاقی، فلسفی و دینی قبل و بعد خود میباشد که تماماً بی اعتنائی باکم اعتنائی نسبت بطبیعت و مادیات زندگی داشته اند بلکه با آثار و آداب و آئینها و با افکاری که بصورت پرستش دینی، احترام سنتی، التفات علمی یا اعتقاد فلسفی و طبیعت و دنیا آورده اند اختلافات اساسی بارزی را نشان میدهد:

۱- قرآن خودباخته عظمت و قدرت طبیعت نشده، موجودات و پدیدهها را «آیات خدا» نامیده، انسانها را از تواضع و تسلیم به آنها که خوی پیشینیان وحشت زده بوده است شدیداً منع میکند و در آیه سجده تصریح میکند که «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.»

همانطور که میدانیم و آیات فراوانی از قرآن شاهد مطلب میباشد قسمت عمده ای از برنامه رسالت خاتم النبیین و پیغمبران گذشته مبارزه با بت پرستی با شعار عمومی مالکم من آلله غیره بوده است و یکی از نمونههای شرک شخصی پرستی است (عیسی پسر خدا در نزد مسیحیان و عزیر پسر یهود در نزد بعضی از یهودیان). شخصی پرستی از نظر روانشناسی و جامعهشناسی و دینی چیزی جز احیای شرک و پرستش مظهر جاندار زنده یا مرده ای از مظاهر ۱- فصلت ۳۷- و از نشانههای او شب و روز است و خورشید و ماه، سجده بخورشید و ماه نکنید، بخدای که آنها را آفریده است سجده نمانید، اگر واقعا او را میپرستید.

به انسان که میرسیم معلوم است عنایت نا کجا میرود: از قصد آفرینش او و آن دوران واسطه خاکی، سلول، نطفه درهم آمیخته، جنین شیرخوارگی، جوانی، رشد، بهری و بالاخره قبر. توجه صرفاً به بدن و خوراک نبوده، نفس انسان و تنسویه و تنظیم آن با التفات به آنها مهای زشتی و پاکی و انسانی که استعداد دو طرفه دارد، از ضعف و شنا پرستی انسان صحبت میشود و از باغیگری و ضرور او، انسانی که «أَعْلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» و کلیم الله و روح الله هم میشود و صالحین آنها وارث زمین میگردند. هم فرد مورد عنایت اوست هم طایفه و امت و نسل...

بطور خلاصه قرآن در مهد زمین و آسمان جا دارد. از اوج هوا تا قمر دریاها سیر میکند، روی چمنزارها و بر سر کوهها منزل میگیرد، در بیابانهای غیر ذی زرع و در جنات الفا فا دیده میشود، با وحشی و اهلی حیوانات و با زشت و زیبای حشرات سروکار داشته، خجالت نمیکشد مثل از پشه بزند و زنبور عسل یا زمین بی زبان را مهبط وحی و سخنگوی خدا بداند، در نظرش کوهها چون ابر در حرکتند، ستاره های عظیم آسمان و درخت ناچیز را پهلوی هم بسجده می بیند، از بلندی آسمان و نظامات حاکم بر آن و موازینی که انسان باید رعایت نماید در یک آیه سخن میگوید و بطور کلی جهان و نظام و انسان در نظرش تفکیک ناپذیرند و در توحید جا دارند.

اختلافات اساسی

قرآنی که این اندازه هم آواز با طبیعت است و حتی بیش از کتب

طبیعت نیست .

برای انسانی که در مراحل قبل از رشد کامل فکری و روحی و عملی میباشد چون درک توحید خالص کار آسانی نیست کمال جوی و تقدس طلبی او با خودخواهی قومی و تعصبهای خرافی مخلوط شده از آن میان نیایش اجداد خانوادگی یا بزرگان دین سردمی آورد .

یکی از آفات ادیان توحیدی - که اسلام و تشیع نیز از آن مستثنی نشده اند - همین روح غلو درباره پیشوایان برحق و مقدسین و انتساب صفات اعلی و اعمال الهی در حق آنهاست ، یعنی در حقیقت اعراض از توحید طبیعت .

قرآن با چنین حرکت ارتجاعی به طبیعت پرستی و آلوده شدن توحید نیز در آیات مکرر مخالفت آشکار نموده ، نظرش را در دعوت عمومی « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَمَنَّوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ » (خلاصه مینماید و همانطور که از بت پرستی بیزار است ، نسبت به شخص پرستی هم انزجار دارد .

۲- قرآن از طبیعت استفاده برای اراقه خدا و آخرت و آفرینش

۱- آل عمران ۶۴- بگو ای اهل کتاب بیایید (بدور) کلمه‌ای که بین ما و شما مشترک است (جمع سوم) و آن اینکه بندگی بجز خدا نکنیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگری از نوع خودمان را ارباب نگیرند .

مینماید . ۱۱ فون قبل از آنکه فلاماربون دانشمند ستاره شناس معروف فرانسوی کتاب Dieu dans la nature (خدا در طبیعت) را بنویسد قرآن خدا را نه تنها در آسمان و از دیدگاه علم هیئت ، بلکه از درون خاک نسا به نرها بموه مدین معرفی کرده میگفت « سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق ثم الله ینشی الخلق الا خیرة ان الله علی کل شیء قهر » ۱ .

۳- طبیعت را با همه وسعت و سطره اش مسخره شده برای انسان و مادون انسان معرفی مینماید :

« وَسَخَّر لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمُومُ مَسَرَّاتٍ بِأَمْرِ رَبِّي .. وَجَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهَا وَاسْتَشْهِروا ۳ »

« وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِيَتَاكَلُوا فِيهِ لَحْمًا حَلَالًا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ

- ۱- عنکبوت ۱۹- در زمین سیر کنید تا ببینید چگونه خداوند آغاز خلقت نموده ، سپس مرحله بعدی را می آفریند همانا که خداوند بر هر چیز تواناست .
- ۲- نحل ۱۲- شب و روز را برای (استفاده) شما تسخیر نمود و خورشید و ماه و ستارگان تسخیر شدگان اراده و امر او میباشند .
- ۳- ملک ۱۵- زمین را برای شما آرام نمود بنابراین در اطراف و جوانب آن حرکت کنید و از روزیش بخورید و (بدانید که) حشر و نشر شما بسوی او است .

حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ كَوَارِثًا وَلَئِن لَّبِثُوا مِن قَبْلِهِمْ لَئِن لَّمْ يَظْهَرُوا أَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْأَرْضَ رِجَالًا لَّحَمِيمًا ۲ »

۴- آثار و محصولات طبیعت را نعمتهای خدا دادی برای بهره برداری و شکر گذاری انسانها میدانند . قرآن برخلاف فلاسفه خم نشین یونان ، مرناسان هندوستان ، صوفیان روحی مسلک و تارک دنیا های مسیحیت ، نعمتها فرآورده های طبیعت و مادیات مورد احتیاج زندگی را حلال و مجاز ، در حد معادل و معقول می شمارد بلکه استفاده صحیح و تولید و توزیع آنها را نشانه توحید و شکر نعمت و از جهتی وظیفه بندگی می شناسد . مادیات و معنویات در نظر او با هم پیوند دارند ، از ماده و زندگی دنیا فضیلت میسازد و از فضیلت و معنویات نعمات مادی اخروی را بیرون می آورد .

امروزه ما شاهد رواج همه جانی روحیه شدید ضد مصرف و ضد آداب و آرایش زندگی هستیم که در واقع عکس العمل افراط و انحرافهای چند قرن گذشته تمدن غربی است . تمدنی که هدف آن بهره مندی حداکثر از زندگی و دنیاداری و دنیا پرستی شده بود و استثمار زبردستان و تعدی بدیگران را مجاز و لازم میشمرد .

- ۱- نحل ۴۱- و او کسی است که در بارها مسخر کرد تا گوشت تازه از آن بخورید و زینتی که لباس میکنید استخراج نمائید ، و کشتی را می بینی که دریا را شکاف میدهد ، و برای آنکه از فضل او بهره بجویند و شاید شکر گزار شوند .
- ۲- رحمن ۹- و زمین را برای خلق قرار داد .

قرآن در توصیف طبیعت و توصیهای که برای برخورداری از نعمات

دنيا مينمايد نه آن اسراف و اساک و افراط و انحرافها را اجازه میدهد و نه این بدبختی و سختگیری و بی قیدیها را . تاکیدی که برای خوردن و آشامیدن و آرایش و استفاده از نعمات طبیعی خدا دادی مینماید علاوه بر تحریم اسراف و تعدی و اساک توام با هدف گیری خدا و آخرت و رعایت تقوی و عدالت است . چند آیه : فَاتَشْرَبُوا فِي الْأَرْضِ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ أَلَّا تَكْفُرُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا فِي الْأَرْضِ مُقْتَلِينَ ۲ - كَلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۳ - قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الْمَرْزُوقِ قُلْ هِيَ لِلذَّكَرِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۴ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْزَبُوا كَتِيبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ

- ۱- جمعه ۱۵- پس در زمین بجز جستجوی فضل و نعمت های خدا براکنده شوید و بسیار یاد او باشید .
- ۲- بقره ۵۷- بخورید و بیاشامید از روزی خدا (ولی) از فساد کنندگان تبهکار نباشید .
- ۳- انعام ۱۴۲- و زمانی که میوه میدهد از میوه آن بخورید و حقوق واجب را در موقع برداشت بپردازید و اسراف نکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد .
- ۴- اعراف ۳- بگو چه کسی آرایشهایی را که خدا برای بندگانش (از زمین) بیرون آورده است ، و پاکیزه های روزی را حرام کرده است ؟ بگو اینها برای کسانی است که ایمان آورنده در زندگی دنیا و اختصاصی روز قیامتشان است .

لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ كَلِمَاتٍ بَيْنَ يَدَيْكُمْ اللَّهُ خَلَّالًا طَبِيعًا
 وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَطِيعُوا كُفْرًا كُفْرًا
 وَ لَا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ۲ - وَالَّذِينَ فِي آيَاتِنَا حَقٌّ مَعْلُومٌ لِمَا نُلْقِيهِ مِنَ الْمَحْزُومِ ۳

در منطق قرآن نعمات خدا مانند آیات خدا ، که هر دو در طبیعت است ، باید وسیله زندگی و نیروگیری در طریق تقوی و توجه بخدا و تحریک بسوی سعادت و آخرت باشد . تعجب و ملامت میکنند که چرا با وجود نعمات الهی طبیعی ملاحظه کاری از غیر خدا مینمایند . کفر به خدا میورزند ، تنها در گرفتارها پناه به او می آورند و یا فروریز قدرت خود و غافل از بازگشت خدا بسوی خود میشوند . باز هم چند آیه :

وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَهُ الْبَرُّ وَ الْإِصْبَاءُ أَفَعِيءُ الْمُؤْمِنُونَ ۴

۱- مائده ۸۹ و ۹۰- ای کسانی که ایمان آورده اید چیزهای پاکیزه ای را که خدا حلال کرده است تحریم نماند و زیاده روی (تجاوز از حدود خدا) نکنید که خدا تجاوزکنندگان را دوست ندارد .

۲- منافقون ۹- ای کسانی که ایمان آورده اید دارا قیامی شما و فرزندانان باعت نشوند که شما را واله و غافل از یاد خدا نمایند .

۳- معارج ۲۴- و (مؤمنین) کسانی هستند که در دارا قیامی آنها حقی برای درخواست کننده و محروم معین شده است و معلوم و مسلم میباشد .

۴- تحل ۵۴- و برای او (یا بسوی او و بسود او) است آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد و (همچنین) دین دائمی ازلی برای او است آیا معذک بپروا از غیر خدا مینمایند ؟

وَإِذَا سَأَلَ النَّاسُ عَمَّا دُعُوا رَبَّهُمْ مُبِينِينَ الْيَوْمَ إِذَا أَدَّاهُمْ مَتَهُ زَحْنَةً إِذَا قَرَّبُوا
 مِنْهُمْ يَرْجِعُونَ بِشَرِّكَونَ ۱ - وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ
 وَالْأَرْضِ مَا تَكْرَهُونَ لِيَسْخَبُوا عَلَى ظُهُورِهِمْ تَذَكُّرًا يَوْمَ تَبْعَتَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ
 عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا لَهَا آيَةً كَمَا كُنَّا لَهُ مَقْرَبِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا
 لَمُنْقَلِبُونَ ۲

همه اینها را که جمع بندی میکنیم و رابطه قرآن با طبیعت را مقابل رابطه انسان با طبیعت میگذاریم مبینیم قرآن بمصداق « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّمًا مُتَقَدِّمًا يُشْهَدُونَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۳» در وسط افراط و تفریط انسانها و مافوق آنها قرار دارد .

۱- روم ۳۲- و چون مردم را گرفتاری و زبانی برسد پروردگارش را صدا می کنند و به او برمیگردند ولی همینکه آنها را زحمتی از او برسد مدهای از آنان به پروردگارش شرک میورزند .

۲- زخرف ۱۱ - ۱۳- و (آن خدائی) که تمام زوجها و اصناف موجودات را آفرید و برای شما از کشتی و چارپایان وسیله سواری بوجود آورد تا بر پشت آنها استقرار یافته ، نعمت پروردگارتان را بیاد آورید و بگوئید منزه است خدائی که این مرکب را در تسخیر ما قرار داد درحالی که خودمان توانای آنرا نداشتیم و همانا که ما بازگشت کنندگان بسوی پروردگارشان میباشیم .

۳- بقره ۱۳۲- و این چنین شما را امت میانه (معتدل و درحد وسط) قرار دادیم تا شاهد نمونه بر مردم باشید و پیغمبر بر شما نمونه شاهد باشد .

بشر چه آنموقع که طبیعت را خدای خود میدید ، چه آنزمان که با طبیعت قهر کرده آنرا سبب گمراهی میگرفت و چه بعدا که بتوصیف علمی و تعظیم و پرستش فلسفی طبیعت پرداخته است همه وقت از دیدگاه کسی صحبت میکند که محتاج طبیعت و ساحت در تاریکی درون آن بوده راهی به بیرون نبرده است و زبان حالش رباعی عمر خیام است که میگفت :

اتانکه محیط فضل و آداب شدند
 در جمع کمال شمع اصحاب شدند
 ره زین شب تاریک نبردند بیرون
 گفتند فسانهای و در خواب شدند .

اما در قرآن گوئی که دید و سخن از بیرون و بالای طبیعت و انسان است . همانطور که گوینده با همه توجه برفعت و وسعت طبیعت خود باخته آن نموده از موضع تسلط و مالکیت هدیه انسانی مینماید . باوجود چنین کرامت دلباخته انسانیت نیز نیست که او را برتر از تمام موجودات بداند و با بطور کلی و بلا شرط دارای ذات پاک بی تقصیر و عزیز و کاملش بشناسد :
 وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ خَلَقْنَا لَهُمُ مِنْ لَدُنْهُنَّ آدَمَ وَ نُوْحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ جَعَلْنَا إِبْرَاهِيمَ نَبِيًّا وَ تَقَوَّى وَ آتَيْنَاهُ الْوَحْيَ وَ جَعَلْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَاقُوبَ وَ جَعَلْنَا لَهُمُ آيَاتٍ لِيَتَذَكَّرُوا يَوْمَ الْأَوَّلِ ۱
 ۱- اسراء ۷۲- و بتحقیق آدمسزاد را گرامی داشتیم و درخشکی و دریا (بر مرکب مراد) سوارشان کردیم و از محصولات پاکیزه روزیشان دادیم و نسبت به بیشتر آنها که آفریدیم برتری خاص عطایشان نمودیم .

الهی ، موجود مادی ساخته خاک ، برگردنده بخاک و برخیزنده از خاک معرفی مینماید : يٰٓسَيِّدُ خَلْقًا كَمَ وَ بَيْنَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنبَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ۱ . طبیعت آفریده خدا برای انسان است و انسان هم برای رسیدن و برگشتن به خدا است .

از کلام رایحه خلایق ، عالمیت ، رحمت ، هدایت و وحدت استشمام میشود . کلام ، کلام توحید است .

۱- طه ۵۷- از آن (خاک و زمین) شما را آفریدیم ، در آن شما را برمی گردانیم و از آن بار دیگر بیرون می آوریم .

تحقیق را بعقب برده در پیوند زیست‌شناسی و دیرین‌شناسی و زمین‌شناسی و با استفاده از فیزیک و شیمی و هیئت بدنسال مبداء حیات میگردند و درصدد کشف اولین ذره تولید مثل‌کننده با حلقه اتصال جماد و حیات هستند.

اما ر جهت مقابل یعنی بطرف آینده و جلو، بنظر نمی‌آید علم تازه یا بحث خاصی، برای آنکه ببیند و بگوید حیوان تکامل یافته بصورت انسان درآمده چه مراحل را در هیئت انسانی طی کرده و میکند و بکجا باید برسد، وضع و تعقیب شده باشد.

اگرچه موضوع عمومی مانند تاریخ، تعلیم و تربیت، روانشناسی، جامعه‌شناسی و حتی فلسفه‌های سیاسی و اقتصادی چیزی جز مطالعه کیفیت تحولات فرد و جامعه انسان نیست و روشهای سوق دادن انسانها را به آنچه مطلوب است جستجو مینماید. اما بطور سیستماتیک پاسخ به این سوالات را نداده یا نمیدهد که انسان آیا منحول و منکامل است، تحول یا تکامل او چگونه و چند طرفه است، چه اختلاف با تکامل انواع دارد، چه سمت یا سمت‌هایی میروند و بکجا باید برسد.

مارکسیسم با فلسفه اقتصادی و طبقاتی تاریخش تا حدودی و بنحوی جوابگوی بعضی از این پرسشها در سطح جوامع است و نسبت به آخری حالت انکار یا لااقل اعراض را دارد.

اخیرا در نظریه عمومی سیستمها (General Systems theory) یا علم نظام‌ها، با دید فلسفه طبیعی جدیدی که ابرام میدارد اندیشه

تکامل

چه جنجالی بر سر تکامل منگورین دین راه انداخته و چه تمصبی بعضی از مدافعین دین در رد تکامل بخرج میدهند. . . .
اعلام نظریه تکامل یا تطور انواع از طرف داروین که خود مسیحی خداپرست بود، و انساب نژاد انسان بهمینون که با تحقیقات و اکتشافات بعدی مورد تجدید نظر قرار گرفت، در اروپا حربای علیه روایات عهدین و آئین مسیحیت شد. و بدنبال آنها مقلدین ایرانی پیراهن عثمانی برای کوبیدن اسلام درست کردند.

تکامل امروزی

قبل از داروین دانشمندان دیگری از جمله لامارک معتقد به تحول موجودات زنده شده و اصل تطور را اعلام نموده بودند. بعد از داروین ضمن آنکه اساس تکامل از نظر علمی و تجربی ناپدید و تکمیل گردید دست‌کاریهای زیادی در کیفیت و عوامل آن بعمل آمد. علاوه بر اینها دانشه

... طبیعت آمیزهای است از همناهی و تعادل پویا. پیشرفت از پائین آغاز میشود. بی‌آنکه تحکمی از بالا نازل شود. بدین سان پیشرفت محتوم است، و در ضمن ببرز و بی‌انتهای است. برای آنکه بتوان «با آن» بود، باید بدان منطبق شد یعنی که باید حرکت کرد. در انتخاب سیر پیشرفت اختیار هست، اما این اختیار در گروی میزان سازگاری با ساخت پویای کل است. . . .
تا آنجا جلو میروند که در جهان مادی تکامل را اصل گرفته طبیعت را مظاهر دینامیک یا چهره‌های با تعادل موقت تکامل، در جایگاه مکان - زمان اطلاق مینمایند. همانطوریکه گفته شده است انرژی، که بطور مرموز نامرئی در همه جا و همه وقت سیلان دارد، اصل و پایه جهان فیزیک میباشد، آشفتنگی‌هایی در جریان انرژی رخ داده، گره‌خوردگی‌هایی بوقوع میبوند که حالت متمایز یکپارچه پویای استوار دارد و نام و چهره‌اش ماده میشود، مانند گرداب یا کف و موج و آبشار که تماما حالات و تظاهرات غیر ثابت منعقد نشده ولی پایدار مکرر جریان آب هستند.

تکامل و ادیان

البته دانشمندان سیستم شناس و فلاسفه نظام مسلک در همین آنکه اعلام مینمایند نظم واحدی بر همه چیز در همه جا و همه وقت حکومت دارد^۱

1 - Space-time

۲- این همان اصل یگواختی طبیعت است و قبول اینکه «در سراسر کیهان شرایط مشابه نتایج مشابه را سبب میشود».

با مسئله تکامل را وسعت بیشتری داده بقلیه نظامهای طبیعی تمهیم میدهند. اعم از موجودات زنده یا ارگانیسم (از سلول تا انسان) و نظامهای دورین ارگانیسم (از ذرات سازنده تا کهکشان و از اتم تا ویروس) و بالاخره نظامهای فوق ارگانیسم (از اکولوژی تا جامعه جهانی).

در کلیه سیستمها با نظامهای طبیعی فوق‌الذکر اولاً یک سلسله خواص مشترک میبینند (کلیت‌هایی با خواص تحلیل‌ناپذیر^۱ - خود نگاهداری در محیط متغیر - خودآفرینی در محیط مخالف - حد و اوسط بودن و هم‌آهنگ‌کنندگی در سلسله مراتب طبیعت) و ثانیاً آنها را مشمول تکامل میبایند. تکامل را هم بمعنای توسعه و تحول، از حالت ساده مجزی بطرف حالت نامتمایل با تفصیل و پیچیدگی بیشتر، از طریق تجمع و ارتباط گرفتن اجزاء و سازمان یافتن، میگیرند.

بنا به این نظریه جهان کلیت واحدی است مرتبط و متکامل دارای سازمان و نظامهای منسکل از بینهایت کلیت‌های درجات مادون متوالی که هر یک از آنها بنسوبه خود نظام مستقل و مرتبط با سایرین بوده جزئی از نظام بالاتر محسوب میشود و اجزائی را دربر میگیرد.

در کتاب Ervin Laszlo تحت عنوان «جهان از دید نظام‌گرا»^۲

و در صفحه ۱۳۵ چنین میخوانیم:

1 - Irreducible

۲ - The systems view of the world ترجمه آقای سعید رهنما، چاپ تهران مرداد ۱۳۵۵ - نشریه سازمان مدیریت صنعتی.

از جهتی مانند دانشمندان خدا شناس هستند که در جهان نظم ثابت و قوانین یکسانی را دیده نظام را قبول دارند ولی ناظم را ، چون بچشم و احساس ندیده اند نمیپذیرند . دانشمندان سیستم شناس هم با آنکه سیستم های طبیعی را هدف جو می نمایند بعضی از آنها اصرار دارند که برای تکامل گذشته سیستم ها که در جهت نظم و تفصیل و پیچیدگی پیش رفته است هدف از پیش تعیین شده را رد کنند . نه برای جریانهای حال و آینده هدفی سراغ میدهند و نه از هدف دهنده یا بسوی خود پرندهای نام میبرند .

اگر قبول داشته باشیم که تکامل انسان به لحاظ بدنی و عضوی (ارگانیکی) مانند تکامل حیوانات امروزی به حدتوقف رسیده است و فقط در زمینه خلقات یعنی موافق و ملکات و روحیات است که تغییراتی رخ میدهد و از طرف دیگر معلومات و مکنهات انسان که ترقی و توسعه عظیم مییابد میراث و محصول انسانیت است ، ناچار به این نتیجه میرسیم که قلمروی فعلی تکامل انسانی در ملکات اخلاقی و روحی (خوب یا بد) او میباشد که از طریق تعلیم و تربیت و تمرین و تاثیرهای محیط حاصل میگردد . یعنی همان قلمروی مورد نظر و عمل ادیان که عنایت بنفس انسان و سعادت و عاقبت شخصی او دارند ، درحالیکه اپدولوژیهای سیاسی و اجتماعی (صرف نظر از مسلکهای هومانستی اخیر) فرد را بیشتر بخاطر مملکت و مصالح اجتماعی مورد توجه قرار میدهند و بهره مندی شخصی از تکامل و

۱ - Purposive

اصلاح نفس برایشان مطرح نیست . بعد از رنسانس اروپا چون حساب علم و دین را جدا کردند و در قرن نوزدهم مد و معمول بطرف بی خدائی رفته بود ، امروزه دانشمندان هم که اعتقاد دینی بالهی دارند هنوز شرم میکنند که موضوعات مورد علاقه علم و دین را مخلوط نمایند . عملاً چنین شده است که تکامل خاصه انسان صراحت علمی و عنوان تحقیقاتی پیدا نکند .

تکامل در قرآن

قرآن در سیزده قرن قبل از داروین و چهارده قرن قبل از علوم نظام شناسی تکامل را درباره انسان و درباره جهان جزو اصول توحیدی اعلام نموده است . مبدا تکامل انسان و پیدایش حیات را خیلی عقبتر از زیست شناسان برده هم جهت و راه برای آن تعیین کرده ، هم مقصد و هدف را روشن ساخته و هم وسایل و لوازم تکامل را در برابر ما گذارده است . تکامل قرآن به لحاظ مقیاس ، مسیر و مقصد قابل مقایسه با تکامل علمی نیست ، تکامل علمای طبیعی و نظام شناس ، که « از کجا آمده .. » و « به کجا میرود .. » را انکار یا اعراض دارد ، یک حرکت بی سرونه و کور است . توجه محدود بقطعهای از مسیر کلی دارد .

اعلام قاطع و بده خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ آفرینش آدم را صریحاً بکل می رساند و در آیات دیگری اشاره به مراحل ماقبل (گل خشک در خلق ۱ - سجده ۶ تا ۸) و آفرینش انسان را از گل آغاز نمود .

الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ) و مابعد (لَمَجْنِ بِأَكْلِ سِيَاهِ بَدَنِهِ هَمَانِ تَرَكَبَاتِ آلِي كَرْبَنِي كَاذِبَارِ) است ، در بَيْنَ حَمَاةٍ مُّسْتَوِينَ) تا حالت حلزونی و کرم مانند (در خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ) ، میشود .

در مورد آب که ماده عمده و ضروری پروتوپلاسم و کلیه موجودات زنده است و بقول Iyali Watson^۱ ناپایداریترین محیط ترکیبی طبیعی و در عین حال مساعدترین محیط برای حیات میباشد دو اشاره قابل توجه در قرآن آمده است ، یکی وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ^۲ و دیگری وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ^۳ .

در روایات معتبر نبوی صحبت از عالم در بعنوان دوران قبل از خلقت عالم میشود و در خطبه اول نهج البلاغه بحث مفصل مرموز عجیبی روی مبدا آفرینش جهان رفته است که سیال رقیق موج با دمانندی همدم را فرا گرفته بوده از اینطرف به آنطرف رانده و ورز داده میشده و اجرام و انتقال پدید می آمده است .

۱- دانشمند انگلیسی زیست شناسی مولف کتاب Super nature (Anchor Press New York 1973)

۲- انبیاء ۲۱- و هر چیز زنده ای را از آب ساختیم (با قرار دادیم) .
 ۳- هود ۸- و عرش او (با کرسی قدرت و تربیت او بر انسان) روی آب میباشد - و هوالذی خلق السموات والارض فی سته ایام و كان عرشه علی الماء لیلولکم ایکم احسن عملا .

طراحی انسان

در مورد تکامل انسان بعد از دوران حیوانیت و تمایز اونسیت به سایر مخلوقها رساترین بیان در داستان آفرینش آدم آمده است . این جریان چندبار با کم و زیادیهائی در قرآن بصورت یک مجلس سلسلیک و زبان حال فرشتگان دیده میشود که گوئی برای اطلاع و اجرای یک برنامه الهی جمع شده اند . در سوره های ص: (۷۱-۸۵) - طه (۱۳۳-۱۱۴) - اسراء (۶۷) - ۶۳ - کهف (۴۸) - صحر (۴۳-۲۶) - اعراف (۳۴-۱۵) - بقره (۳۶-۲۸)

ذیلا مراحل اصلی آنرا فهرست وار بیان میکنیم .

- ۱- ماده اول برنامه اعلام قصد آفرینش انسان و خلیفه قرار دادن او در زمین است : إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۱
- ۲- دنباله مطلب در آیات دیده نمیشود ولی بلافاصله اعتراض یا استعجاب فرشتگان در می آید : قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاطَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَرِّئُكَ لَكَ؟^۲ بررسی که دلالت از اطلاع آنها بر امکان عصیان آدمی دارد و پای مسئله آزادی و اختیار انسان را در میان می آورد .

۱- بقره ۲۷- همانا که من در زمین خلیفه ای قرار میدهم (با می آفرینم) .
 ۲- بقره ۲۸- آیا در آنجا کسی را می آفرینی (یا قرار میدهی) که فساد راه می اندازد و خونها میریزد درحالیکه ما بسنتایش تسبیح میکنیم و تو را تقدیس مینمائیم (با به فرمان تو زشتیها را پاک میکنیم) ؟

۳- جواب بومعنی و آینده‌نگر خداوند نیز قاطع و فوری است :
إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۱

۴- آنگاه خداوند برای اثبات نظر خود وسیله‌ای را که آدمیزاد موقعیت و کرامت معبود را نشان خواهد داد آزمایشوار ارائه می‌دهد. آن وسیله علم است : **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ^۲**

علمی که در اینجا عنوان شده است ، با توجه به تعبیرهای بکاررفته بنظر می‌آید هم جنبه اطلاع و انفورماتیک (انبیاء) را دارد و هم جنبه اشعار و نامگذاری را که از امتیازات انسان است .

توضیح مطلب بدنبال آنچه در صفحه ۳ در ذیل عنوان تمدن و تکامل اشاره کردیم آنکه وجه امتیاز انسان نسبت به باهوشترین و اجتماعی-ترین حیوانات طبق نظریات علمی اخیر آگاهی و اشعار او به احساسات خود در حال و گذشته می‌باشد ، انسان حیوانی است که میداند چه درک مینماید ،

۱- بقره ۳۸- من چیزهایی را میدانم که شما نمیدانید .
 ۲- بقره ۲۹ و ۳۰- و (خدا) به آدم تمام نامها را تعلیم داد ، سپس به فرشتگان عرضه نموده گفت اگر (در ایرادگیری خودتان به انسان) راست می‌گوئید مرا از این نامها آگاه سازید . گفتند منزه و پاک هستی ما را دانش و (اطلاعی) جز آنچه تو با دمان داده‌ای نیست همانا که تو تنها دانای کامل و حکیم هستی .

چه میکند و چه میخواهد ، و آنها را زیر کنترل اراده خود درمیآورد . خانه اول استقلال انسان بدست آگاهی بحال خود با همکاری حافظه و تجربه و شناساییهای انتزاعی از طریق تفکر و انعقل برای آینده ساخته و پرداخته گردید ، مصالح و مراحلی که جمعا مفهوم علم یا معرفت را میسازد .

انسان با چنین اعمال ذهنی و انتزاعی که تشکیل دهنده هوش است ابتدا علاقه‌های ابزاری نظیر آنچه را که حیوانات برای ایجاد ارتباط استفاده میکنند بکار برد ، آنگاه تدریجا سمبل (نماد) های تفکیکی که مشخصه زبانهای جدید است بمیان آورد . زبان وسیله‌ای مؤثر برای القای مفاهیم گردید و با این ترتیب آدمی توانست نه تنها ضامن بقای خویش گردد بلکه دنیای پیرامون را نیز زیر سیطره درآورد .^۱

اتفاقا توجه درجه اول و شناسایی مقام مهم برای علم آموختن آفریدگار به انسان و بمسئله زبان و قلم در آیات دیگری که مربوط به دوران رشد بعدی میباشد بصورت‌های معنی داری در چند جا آمده است :

۱- **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ بِالْحَمْدِ وَالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْكِتَابَ^۲**
 ۲- **إِنَّمَا عَلَّمَنَا الْقُرْآنَ بِأَقْصَى الْمَعْرِفَةِ وَأَكْبَرَى^۳**

۱- نقل و تلخیص از کتاب سابق الذکر اربین لازلو صفحات ۴۲ تا ۱۵۸ .
 ۲- رحمن ۱-۳- خدای بخشایشگر (خدائی) که قرآن را تعلیم داد انسان را آفرید . به او سخن گفتن آموخت .

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ بِالْحَمْدِ وَالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْكِتَابَ^۱

در این آیات بعنوان نشانه‌های رحمانیت پروردگار علم دادن به انسان و آفریدن او با بیای هم آمده و بلافاصله اشاره بزبان و کتابت میشود . همینکه فرشتگان بعجز خود و برتری موجود صاحب دانش آزادی اعتراف مینمایند دستور سجده کردن آنها بر آدم صادر میشود : **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا...^۲**

یا در عبارات دیگر : **وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا...^۳**

سجده فرشتگان را می‌توانیم بمعنای بندگی و خدمتگذاری نیروها و جواهر طبیعت که به این ترتیب در استخدام و استفاده بشر قرار داده میشوند بگوییم .

ع- سپس موعد اجرای دستور ابلاغ میگردد : **قَالُوا سُبْحَانَكَ وَنَعْمَتُكَ**

۱- علق ۱- بخوان بنام پروردگارت که آفرید انسان را از علق (حیوان کرم مانند) آفرید بخوان و پروردگار بزرگوارت (را به یاد آور) کسیکه بوسیله قلم تعلیم داد به انسان چیزهایی آموخت که هرگز نمی‌توانست بداند .

۲- بقره ۳۲ ، اسراء ۶۳ ، کهف ۴۸ و هله ۱۱۵ - و زمانیکه بفرشتگان گفتیم به آدم سجده کنند پس سجده کردند ...

۳- اعراف ۱۰- و بستمحقیق و نطق شما را (اول) آفریدیم ، سپس شکل و صورت دادیم و پس از آن بفرشتگان گفتیم به آدم سجده نمایند پس سجده کردند ...

بِئْسَ مِنْ رُوحِي فَفَعَلْتُ لَكَ مَا جَدَيْتُ^۱

نسویه بمعنای سازمان و استقرار یافتن و بحالت مطلوب رسیدن است . موجود نامزد آدمیت باید مراحل تنظیم و تکامل برای آمادگی را ببیند تا با مدیده شدن روح الهی جهش اساسی از مرحله حیوان به انسان انجام گردد و شایسته سجده فرشتگان و خدمتگزاران طبیعت بشود .^۲

۷- مطلب به اینجا ختم نمیشود . تکامل کند بن بست موجودات ارگانیک و دون ارگانیک قادر نیست که .. خلیفه خدا .. و صاحب صفات خدائی را بسازد . در سطوح نبات و حیوان هر قدر هم که کامل و عالی شوند از خود شخصیت و خلاقیتی نداشته فرمانبر غریز هستند . سرگشی لازم است و آزادی و اختیار تا تجربه و تشخیص و اراده و شخصیت حاصل گردد و تکامل سر به پیشه‌ایست بزند . اختیار هم تا مین نمیگردد مگر آنکه در برابر غریز طبیعی که اوامر الهی هستند یک عامل تضاد و قطب مخالف عرض اندام نموده

انسان را در وادی حیرت و اختیار بیندازد تا عقل و اراده بکار افتد .^۳

۱- حجر ۲۹ و ص ۷۲- پس هر زمان که او را کامل و پرداخته نمودم و از روح خود در او دمیدم بسجده‌اش در افتید .

۲- برای تصور بهتر و توضیحات بیشتر در زمینه روح الهی و اراده انسانی کتاب «ذره بی‌انتها» مراجعه شود . (نشریه شرکت انتشار) .

۳- برای تصور بهتر و توضیحات بیشتر در زمینه اختیار و تاثیر آن روی تکامل و همچنین ضرورت وجود قطب مخالف به کتاب «اختیار» (نشریه شرکت انتشار) مراجعه شود .

قطب مخالف و عامل سرپیچی در طراحی انسان یکی از فرشتگان می‌تواند باشد که برخلاف اطاعت و خدمتگزاری سایرین سرپیچی از زوال عمومی نموده و کارش اغوا کردن و منحرف ساختن انسان باشد یعنی ابلیس که نام بعدیش شیطان میشود: **فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِسَ ابْنِي أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ** ^۱ **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا ابْلِسَ ابْنِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ** ^۲

برای استنکاف ابلیس از امر خدا توجیه‌هایی در بعضی آیات آمده است: **قَالَ مَا مَنَّكَ اللَّهُ فَسَجُدَ إِذْ أُمِرْتَ قَالَ إِنَّا خَيْرٌ مِمَّا خَلَقْتَنِي مِنْ تَابِرٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ** ^۳

... **قَالَ لِمَ أُمِرْتُ لِأَسْجُدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْطَلٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ** ^۴

بتعبیر دیگر، اثری است که اصولاً برتر و حاکم عمل‌کننده روی ماده بوده حالاً مشکل است تحت فرمان ماده پست و چرکین قرار گیرد،

۱- حجر ۳۵ و ۳۶ - پس تمام فرشتگان (بر آدم قبول) سجده کردند. مگر ابلیس که نخواست همراه سجده‌کنندگان باشد.

۲- بقره ۳۲ - و آن زمان که بفروشتگان گفتیم به آدم سجده نمائید پس سجده کردند مگر ابلیس که امتناع ورزید و از کافران شد.

۳- اعراف ۱۱ - (خدا به ابلیس) گفت چه چیز مانع تو از اجرای امر و سجده کردن شد، گفت من برتر از او هستم، تو مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

۴- حجر ۳۳ - (شیطان) جواب داد من سجده بکن به بشری که او را از گلخ و از گل سیاه متعفن درست کرده‌ای نیستم.

خود بزرگ‌بینی یا تکبر است. در جای دیگر قرآن گفته شده است که شیطان از جن بود و جن هم از سلسله آتش خلق شده است که یکنوع حرارت و مرحله پست انرژی میباشد.

صرف نظر از اینکه تشکیل چنین جمعی از فرشتگان در حضور خدا، طرح چنین مباحث و علم‌آموختن و امتحان کردن حضوری از آدمی که هنوز آفریده نشده است تا چه اندازه برای ذهن محدود ما قابل درک و قبول باشد، اصل مطلب و جریان موضوع نه‌تنها دور از منطق و واقعیات بنظر نمی‌آید بلکه بصورت رمزی و فشرده، بسیاری از اکتشافات جدید و نظریات علمی را ظاهر می‌سازد.

۱- در هر حال ابلیس برای عصیان خود که اغواگری انسان و خرابکاری در زمین باشد رخصت و مهلتی الهی یوم بیعتون از خدا میگیرد. اولین عمل او فریب دادن و به عصیان کشیدن حوا و آدم با وعده زندگی ابدی یافتن است که در بهشت منزل گرفته‌اند.

۲- پشت سر آن پریشانی و پشیمانی است که به آدم دست میدهد. آدم برای بازگشت و ارتقاء محتاج به پشتیبان و راهنماست. توبه از آدم و رحمت و هدایت از پروردگار: **فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** ^۱

۱- بقره ۳۵ - پس آدم از ناحیه پروردگارش کلماتی را تلقی کرد (مثلاً مطالبی با آزمایشگاهی دریافت نمود) و سپس نظر خداوند نسبت به او برگشت (خداوند توبه‌اش را پذیرفت) همانا که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

توبه آدم پذیرفته می‌شود ولی عدم شایستگی آنها برای زندگی در بهشت نیز مسلم گردیده باید در زمین فرود آیند. دشمنی‌ها ببینند و استقرار و بهره‌مندی موقت داشته باشند:

فَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِيهِ تَحْتِهَا فَكْرٌ جَمِيلٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ^۱

۱- جبران فوق یا مدار فریب - گمراهی - گرفتاری - پشیمانی -

دریافت و بازگشت و بالاخره اصلاح یا تکامل مداری است که هزاران هزار بار و میلیونها میلیاردها دفعه در زندگی فرزندان آدم و حوا تکرار خواهد شد تا پله‌های نردبان تکامل فرد و نوع انسان بپای خود آنها یعنی با تجربه - تلاش - اراده - اکتساب پیموده شود و آدمیزاد شایستگی بهشتی شدن را پیدا کند.

مسائل و مراحل فوق‌الذکر یعنی گرفتاری و ابتلا و آزمایش، تلاش، اراده و عزم و نفوی و بالاخره اکتساب که لازمه رستگاری است با تعبیرهای گوناگون مکرر در قرآن تصریح و تاکید و چنین خلاصه شده است که جهان خلقت طوری طرح ریزی شده است که هر موجودی با کوشش و اکتساب خود دریافت بهره (و ارتقاء) نماید:

۱- بقره ۳۴ - پس شیطان آنها را از بهشت لغزانیده از وضعی که داشتند بیرونشان برد و گفتیم فرو شوید (تنزل یابید)، بعضی از شما دشمن بعضی دیگر هستند و برای شما در زمین تا مدت (محدودی) منزلگاه و کالای ما محتاج خواهد بود.

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَلْمِزُونَكَ بِمَا كُنتَ تَعْبُدُ

۱- اما در این گرفتاری دنیا و گیرودارهای متضاد زندگی، خداوند مخلوق برگزیده خود را در تاریکی و تنهایی رها نخواهد کرد.

وعده میدهد که راهنمائی‌اش را برای انسان خواهد فرستاد و مردم مختارند که پیروی بکنند یا نکنند: **قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى. فَمَنْ يَهْتَفِ بِآدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي** ^۲

۲- آخرین برگ این پرده، آنجاکه دوران ابتلا و تلاش و تحول انسان بسومنزل مقصود میرسد در بهشت یا جهنم خواهد بود و به این ترتیب آفرینش، زندگی، تکامل و دین معنی و مقصد و منطق پیدا میکند.

۱- جاشبه ۲۱ - و خداوند بحق آسمانها و زمین را آفرید و تا آنکه هر کس بر حسب آنچه بدست می‌آورد پاداش یابد.

۲- بقره ۳۶ و ۳۷ - گفتیم همگی از آنجا فرود آئید پس هر که که هدایت من بشمار رسید آنانکه پیروی نمایند (بدانند که) موجبی برای ترس و اندوه نخواهند داشت (ولی) کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را تکذیب نمایند آنها همدم و مغلد آتش خواهند بود.

۳- اعراف ۳۳ و ۳۴ - ای فرزندان آدم هر زمان که (یا اگر) فرستادگانی از خودتان بیایند که بر شما نشانه‌های ما حکایت کنند، کسانی که بروا و صلاح پیشه نمایند ترس و وحشتی بر آنها نخواهد بود (ولی) کسانی که آیات مرا دروغ بنامند و خود را بزرگ ببینند چنین اشخاصی همدم و مغلد در آتش خواهند بود.

دنیاله دو آیه بند ۱۱ چنین آمده است:

إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِبَيِّنَاتٍ لِّمَنْ هَدَىٰ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۱

... يَقُصُونَ عَلَيْكُم مَّا بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لِمَنْ أَعْيَىٰ وَأَضَلَّ فَلَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۲

تکامل جهان در قرآن

داستان آفرینش آدم و آیات تربیت و اخطار و بشارت مربوطه اختصاص به انسان داشت اما قرآن همانطور که دهبهد نه خود و نه انسان را از طبیعت جدا نمیگردد، بلکه تکامل انسان را در چارچوب تحول و تکامل جهان ارائه میدهد و اصولاً نظر دارد که انسان همراه و هم‌آواز با زمین و آسمان و همه موجودات تسبیح‌خوان باشد.

البته تکامل مورد بحث زیست‌شناسی ناظر بنوع و نسل میباشد و فرد را تنها در محدوده ولادت تا مرگ دربر میگیرد. درحالیکه تکامل مورد بحث قرآن شامل جهان و فرد - که جزء لاینفکی از جهان است - توأماً میشود. علم امروز بحاشائی نزدیک شده است که وحدت انسان و بطور کلی حیات را با جهان اشیاء مینماید. بنابراین اگر جهان پایدار ۱ و ۲ - اشاره به پارو ۲ و ۳ صفحه قبل.

است فرد انسان نیز با وجود تغییر حالت ماندگار خواهد بود.

خواننده عزیز، آیا هیچ فکر کرده است که ادعای تکامل برای انسان و جهان با انکار آخرت و رستاخیز منافات اصولی دارد؟ کما آنکه پدیده تکامل با قانون آنتروپی یا کیهولت، که اصل دوم ترمودینامیک است و سرنوشت هر سیستم واگذاشته بخود را انحطاط و از هم پاشیدگی و مرگ میدهد، مابینت دارد. اگر تکامل درکار باشد پس مرگ مطلق هم نباید باشد. فرضیه آخرت - خواه موهوم و خواه مسلم - و رستاخیز قیامت در اساس و محتوی چیزی جز ادامه و انجام تکامل نیست، تکامل انسان و تکامل جهان. تکامل مانند بقا و ابدیت - که مورد قبول امروزی است - یک پدیده ضد آنتروپی و حفظ حیات است، و بینهایت بودن تکامل مترادف با ابدیت میشود.

اصولاً نظم داشتن هر چیزی و نظم یافتن، یک تحول خلاف احتمال و ضد آنتروپی است (یکی از تعریف‌های تکامل). و بنظم و نظام رفتن و حالات نامحتمل اتخاذ کردن است (بنابراین وجود نظم در موجودات زنده و در جهان چون عمل ضد آنتروپی است بدون دخالت عامل خارجی یا ناظم نمیتواند تحقق پیدا کرده و استمرار داشته باشد).

یک‌زمان میگفتند درست است که روی زمین پدیده‌های ضد آنتروپی مانند حیات و خود تکامل را می‌بینیم که نتواند خود بخود صورت گرفته باشد ولی چون کره زمین سیستم مجزائی نیست احتمال و قبول اینکه در

است نمیتواند ببنیاد از امداد و اتکای دائمی بوده و بیجهت تغییر جهت داده رو به انحطاط و مرگ و نیستی برود و سیر بسوی بینهایت را ادامه ندهد. فرد انسان نیز که متعلق و متصل به جهان است نیز نمیتواند سرنوشتش فنای مطلق بوده بقا و رستاخیز نداشته باشد.

ولی تکاملی که قرآن برای جهان می‌شناسد فقط انقلاب قیامت (برطبق نشانه‌هایی که در سوره‌های کوتاه آمده است) و انتقال دنیای فعلی به آخرت نیست بلکه ناظر بر حال حاضر دنیا و از ابتدا تا انتهای خلقت است.

در سوره اعلی میخوانیم: سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ قَسْوَى وَالَّذِي قَدَّرَ قَهْدَى وَالَّذِي أَوْحَى الْكُوعَى... و در سوره طه از زبان موسی گفته میشود: رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كَلَّمَ شَيْءٍ خَلَقَهُ نُمِّ هَدَى^۱ یا در سوره فرقان: وَخَلَقَ كَلَّمَ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا^۲ همانطور که ساختمان انسان نیز در

۱- اعلی ۱ - ۴ - پروردگار برتر از هر کس و هر چیزی خود را تسبیح کن پروردگاری که آفرید و پس از آن تسویه و تنظیم نمود آنکس که اندازه‌گذاری و وضع قوانین کرد و برطبق آن رهبری نمود کسیکه چراگاه را (از زمین) بیرون آورد.

۲- طه ۵ - ۲۰۰ - پروردگار ما کسی است که بهر چیزی آفرینش داد و سپس رهبریش کرد.

۳- فرقان ۲ - هر چیزی را آفرید و پس از آن برایش اندازه و میزانهایی خاص مقرر داشت.

یک گوشه از جهان آنتروپی اجزائی از زمین در اثر دریافت انرژی از خورشید و کرات دیگر بصورت محلی و بطور نسبی تنزل نماید ولی آنتروپی مجموعه در افزایش باشد، از نظر ترمودینامیک کاملاً امکان پذیر است.

ماکس پلانک در کتاب «علم به کجا میرود» (ترجمه آقای احمد آرام) این نکته را متذکر میشود و تعبیر و تفسیری روی آن نمینماید ولی بعضی از ماتریالیست‌ها برای رد استدلال ترمودینامیکی خالق‌شناسان روی آن تکیه مینمایند.

تا قبل از پیدایش نظریه نظام (Systems Theory) جواب به ایراد فوق (که البته محقق نشده و میتواند است یک احتمال باشد و در هر حال محتاج به ارائه و اثبات است که صرف اشراق و اختلاط انرژی از کیهان بسزمین بطور تصادفی و خود بخود سبب کیفیات ضد آنتروپی و حیات میشود و روال خاص غیرمتمم در کار نیست) مشکل بنظر می‌آمد ولی وقتی نظریه نظامها کلیه موجودات تشکیل دهنده طبیعت از اتم تا کیهان را نظامهای طبیعی دانسته است که در یک کلیت واحد مشترک با هم آهنکی و ارتباط متقابل جزء و کلاً در حال پیشرفت هستند و تکامل بسراسر جهان سیطره دارد، دیگر آن احتمال و اصرار نمیتواند قابل دفاع باشد. یعنی نه نظم جهان میتواند بدون ناظم درک شود و نه تکامل و سایر پدیده‌های ضد آنتروپی روی زمین میتواند تصادفی خود بخودی و ناشی از تحول و تبدیلهای داخلی باشد.

دنیائی که طبق نظر نظامها اجباراً و دائماً در حال توسعه و تکامل

یک مرحله نبوده ابتدا چیزی آفریده شده بتدریج شکل یافته و پس از آنکه بصورت آدم درآمده فرشتگان مأمور سجده با او شده‌اند: اعراف ۱۰ - **وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قَدْنَا لِمَالِكِكُمْ اسْجُدُوا لِلْآدَمِ** .

از این آیات بخوبی استنباط میشود که آفرینش جهان بهیچوجه حالت دفعی خلق الساعه و صورت ثابت ساکن (سنانیک) نداشته درتحول و تبادل های دینامیک است . یعنی اولاً مرحله اول آفرینش ساده بی شکل و رسیده و ناساخته است ،

ثانیاً برای مواحل بعدی جهان وجود و برای هرچیز اندازه گذاری شده قواعد و نظامانی مقرر گردیده است ،

ثالثاً اشیاء و جهان راهنمایی میشوند و مسیری طی مینمایند ، رابعاً آن اندازه گذاریها و این رهبریها و مسیرها درجهت تسویه یعنی تعادل و تکامل است ،

خامساً جهان هستی حالت رها شده بخود ندارد بلکه بمصدق **بَسْمَلَةَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ** دائماً محتاج و در معرض اشراق و امداد خالق است .

بموجب آیه **كُلُّ يَوْمٍ يَجْعَلُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا** ... سراسر جهان خلقت آنها در تحول و تحرک دائمی است بلکه مقصد و مدت تعیین شد مای دارد و تصادفی و کیف اتفاق نیست .

۱- رشد ۲- تمام موجودات (از زمین و آسمان و خورشید و ماه و انسانها) در حال جریان و حرکت بسوی مهاد و معدی هستند و خداوند تدبیر مینماید .

انقلاب عمومی قیامت و ارتحال دنیا به آخرت نیز جزئی از این جریان و بردهای از برده های تحول جهان است . برونده یا طوماری بسته میشود و از همان اوراق و افزار کتاب و جهان دیگری گشوده یا آفریده میشود: **يَوْمَ نُطَوِّي السَّمَاءَ نُطْفِئُ السَّجَلِ الْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ** .
أَجَلٍ مُّسْتَبَرًّا قرآن در تعبیرهای دیگری از قبیل **كُلُّ الرُّسُلِ رَاجِعُونَ إِلَى اللَّهِ فَذَرِعُوا لِي** و **وَاللَّهُ يَرْجِعُ الْأُمُورَ إِلَىٰ ذِكِّهِ** منتهاها با صراحت روشن میسازد . مقصد و مرجع خدا است که کمال مطلق و بینهایت است .
قرآن با از این فراتر نیز نهاده تکامل را اصل و ابندی میداند و طبیعت تحول کننده فانی شونده را فرع ،

از نظر علمی در بحث عمومی تکامل این مسئله نیز مطرح شده است که آیا طبیعت و اشیاء پایه و اساس جهان هستند که تکامل مینمایند یا اصل خود تکامل است؟ همانطور که انرژی اصل و ماده اولیه جهان بوده اجرام مریخی چیزی جز تجمع انرژی و گره خوردگیهای حرکت آن نیستند .

اگر این حرف درست باشد آیه آخر سوره قصص را میتوان بنحوی مرید و مکمل آن دانست: **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَئِذَا الْحُكْمُ وَأَنبَسُو**
۱- انسباء ۱۰۴- روزی که آسمان را چون طومار نامهها درمی نوردیم همان گونه که از اول آفرینش را آغاز کردیم آنرا برمیگردانیم .

۲- آیه دوم سوره انعام: (هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا و اجل مسمی عندہ) نیز ممکن است همین معنی را برساند که مدت نهایی مقرر و آخرین مرحله نزد خدا و رسیدن بخدا است .

سَرَّجُونَ .

وجه که بمعنای صورت و رو میباشد سمت با وجهه خدائی را بیان میکند و تحرک بسوی خدا که همان تکامل مطلق است از ابتدا بوده تعطیل ناپذیر و باقی است . انسان نیز که ظاهرا هلاک میشود بسوی او که اصل و مقصد است بازگشت میکند .

سیر کلی انسان از خاک تا بخدا است و مسیر عمومی جهان از عدم تا بوجود است . برنامه اسلام نیز که سیردن راه خدا است چیزی جز تکامل انسان نیست . . . و تکامل چیزی جز توحید نیست .

مثلث طبیعت - تکامل - توحید ، و موضع انسان

بنا بر آنچه گفته شد و خلاصه مطالب گذشته اینکه رابطه میان طبیعت ، تکامل و توحید را بصورت مثلثی میتوان نمایش داد . راس مثلث



۱- همه چیز هلاک شونده است مگر روی او ، حکم و حاکمیت از او است و بسوی او باز میگردد .

خدا یا توحید است ، از خدا جهان خلقت با طبیعت صادر میشود و دست آخر طبیعت را تکامل که قانون ابندی است بسوی خدا سوق میدهد .
در آن میان انسان را می بینیم که با هر سه ارتباط دارد : از طبیعت (با خاک و مواد پات) بومیخیزد ، از خدا مدد میگیرد (روح الهی) و تکامل او را بالا برده بسوی خدا برمیگرداند .

تنها در چنین مجموعه پیوسته و نظام ساده سازمان یافته است که انسان و طبیعت و تکامل میتوانند رابطه منطقی و تحقق عینی پیدا نمایند . هر یک از اجزاء را که بردارید یا انکار کنید کیفیت بقیه لنگ و حسابها سر در هوا میشود .

با بودن خدا است که طبیعت بوجود می آید و با حضور و منتهی الیه بودن او است که تکامل معنی و سمت پیدا میکند .

طبیعت که بشهادت و اصرار علم در تغییر و تحول بوده حالت ثابت محکم ندارد منطفا نمیتواند خود را بخود نگهدار (قائم بالذات) باشد و اگر تکامل مییابد یعنی برتر و کامل میشود پس ناقص است و محتاج و محیور .

انسان نیز اگر تکامل او عمیان علیه طبیعت و خروج از اسارت طبیعت است پس معلوم میشود مخلوق صد درصد طبیعت نیست ، تبعیت از چیزی که مافوق طبیعت است مینماید .

بالعکس اگر خدا نبود چه موجب ودلیلی بود که طبیعت با جهانی

۵۶ _____ توحید - طبیعت - تکامل

با موازین و نظامات تغییرناپذیر خود تحقق باید ، و چه دلیل داشت که جهان و انسان بطور لایزال درجهت واحد کمال حرکت نمایند؟ آیا موجود ناقص میتواند ، بدون اتکاء و امداد از موجود ثابت و کامل ، خودساز و کمال ساز شود؟

زیست شناسان خداشناس و نظام شناسان هدف شناسی چقدر باید جاهل یا معاند و مکذب باشند که در عین قبول تحول عمومی جانوران و جهان بسوی تکامل ، همچنانکه برای نظم واحد ناظمی قائل نیستند ، برای سمت ثابت و مقصد مشترک نیز منکر فاعل و علت میشوند .

اثبات نظم و قانون و تکامل میکنند و خود را مترقی و آزاد از تعصب مینامند ولی با غرور و گردنکشی اصرار بر تکذیب ناظم جهان و ابدیت و آخرت و زنده مردم را از شناختن و رفتن بسوی منبع ارتقاء و کمال باز میدارند و به بیراهه می اندازد : *وَالَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلٰى الْآٰخِرَةِ وَ يَصُدُّوْنَ عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ يَبْغُوْنَهَا عِوَجًا اُولٰٓئِكَ فِيْ ضَلٰلٍ بَعِيْدٍ* (ابراهیم ۳) .

آیا کسی که روشنائی را میستاید ولی منبع روشنائی را میپوشاند
شخصی متعادل یا صادق است؟

آیا اینها را باید انسان دوست و خدمتگزار دانست یا دشمن
انسانیت؟